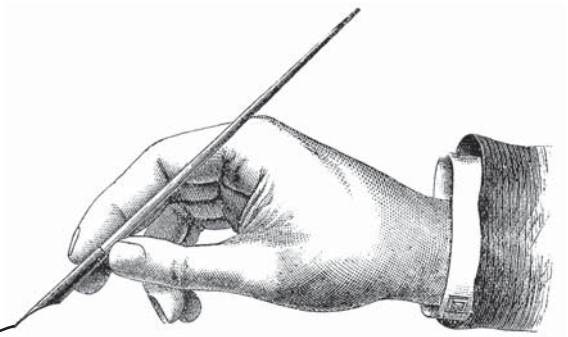

یادداشت‌های داروخانه

دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدامش می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از مواجهه احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این‌که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «خاطرات داروخانه» قلمی کنم. بنابراین مطالبی را که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

از قدیم هم گفته‌اند که ندانستن بهتر از کم دانستن است. این گفته قدیمی‌ها آن‌قدر در مورد بروشور داروها مسأله‌دار شد که کسانی که دانش کافی نداشتند و تنها سواد خواندن و نوشتن داشتند،با خواندن بروشور کامل داروها، ادامه مصرف داروی تجویزی از سوی پزشک را ترک می‌کردند و درمان را ناقص می‌گذاشتند. این نکته باعث گردید که از چندین سال پیش بروشور داروهای ایران طوری نوشته شود که افراد کم‌سواد، از آن برداشت عدم مصرف نداشته و پی به بیماری خود نبرند. این مسأله باعث شده است که از بروشور داروهای لیست دارویی ایران، برای افرادی که فقط سواد خواندن و نوشتن دارند برداشت سوء نمی‌شود و پزشک با خیال راحت دارو را برای بیمار تجویز می‌کند ولی ظاهراً این مسأله در مورد بروشور داروهای گیاهی هنوز اجرایی نشده، و بعضاً بروشور داروهای گیاهی حاوی مطالبی است که درمان افراد کم‌سواد را دچار مشکل می‌کند. خانمی به داروخانه مراجعه کرد و شربت گیاهی ضدسرفه تجویزی از سوی پزشک را روی پیشخوان داروخانه گذاشت و گفت این را اگر می‌شود عوض کنید. گفتیم: چرا؟ گفت: این شربت فشار خون را بالا می‌برد. گفتم: مگر پزشک تجویز نکرده؟ گفت: چرا، ولی توی کاغذ داخل شربت نوشته! بروشور را در آوردم و دیدم که نوشته: در فشار خون بالا باید با نظر پزشک مصرف شود. گفتم: اولاًنوشته فشار خون را بالا می‌برد. در ثانی شما با نظر پزشک این دارو را گرفته‌اید و باید مصرف کنید. هر چه گفتم قانع نشد و یک شربت سرفه غیرگیاهی گرفت و رفت و من هم دارم با خودم زمزمه می‌کنم که: ندانستن بهتر از کم دانستن است.

یادداشت ۲

خانمی به داروخانه مراجعه کرد و گفت: زیر چشم بچه‌اش خشکی می‌زند. ۱۵ روز است که پمادA+D زده، ولی خوب نشده است. گفتم: اگر بعد از این مدت با A+D خوب نشده، حتماً باید به متخصص پوست مراجعه کنید. ایشان ادامه داد که: ولی فکر کنم خشکی معمولی باشد. به ایشان گفتم: شما فکر نکنید، بلکه به پزشک متخصص مراجعه کنید. ولی ایشان اصرار کرد که حالا یک پماد A+D بدهید ببینم چه می‌شود. واقعاً مسأله خود درمانی و ساده گرفتن بیماری‌ها در مملکت بیداد می‌کند.

یادداشت ۳

یکی از مزایای نیمه دوم سال،برگشت ساعت به شکل قبل، بلند شدن شب و زود بودن اذان مغرب است. بنابراین، می‌شود نماز اول وقت مغرب و عشا را به جماعت در مسجد محله داروخانه خواند. هر کس که در صف نماز آدم را می‌بیند، سئوال دارویی خود را مطرح می‌کند. از پیش‌نماز مسجد محله ما که مشتری دائمی داروخانه است، تا افراد دیگر. خلاصه صف نماز جماعت مسجد محله ما، سمینار پاسخ به سئوالات دارویی نماز گزاران و مشتریان داروخانه است. به این می‌گویند: با یک تیر دو نشان و شاید چندین نشان زدن. این هم از مزایای داروخانه‌ای که نزدیکش مسجد است یا، مسجدی که نزدیکش داروخانه است و دکتر

داروسازش گاهی اگر فرصت کند در نماز جماعت مغرب و عشا شرکت می‌کند!

یادداشت ۴

با حالت ناراحتی و درد روی صندلی داروخانه نشست و آهی از ته دل کشید. گفت: آقای دکتر این داروها درد زانوهایم را خوب نکرده است. گفتم: متولد چه سالی هستی؟ گفت: ۱۳۰۸ یعنی ۸۳ سال. گفتم: پدر جان آیا با خوردن داروها، درد زانوها بد تر هم شده، یا ثابت بوده است؟ گفت ثابت مانده.

گفتم: پدر جان. همین که درد زانوها ثابت مانده یعنی که داروها اثر کرده است. بقیه‌اش هم که مربوط به شناسنامه است.

خنده معنی داری کرد و به سختی بلند شد و همراه با خداحافظی داروخانه را ترک کرد.

یادداشت ۵

دفترچه را که جلویم باز کرد، نام چهار داروی OTC ردیف شده بود. گفتم: امرتان.

گفت: از هر کدام ۲ بسته صدتایی لطفاً. بلافاصله هم ادامه داد که سه ماهی عازم هلند هستم برای دیدن بچه‌ها.

به شوخی گفتم: فقط دیدن بچه‌ها یا مهمانی هم دارید؟

لبخندی زد و گفت: از پس قیمت داروهای آن‌جا بر نمی‌آیم. خیلی گران است.

در حالی که داروها را برایش می‌آوردم، زیر لب زمزمه کردم که: هنوز هم دارو در ایران خیلی ارزان است.

یادداشت ۶

دو نفر جوان حدوداً ۲۵ تا ۳۰ سال وارد داروخانه شدند و بدون نسخه، تقاضای آمپول پنی‌سیلین کردند. به آن‌ها عوارض پنی‌سیلین را متذکر شدم و گفتم که نسخه لازم دارد. در پاسخ گفتند: پنی‌سیلین هم چیزیه که نسخه بخواد؟ متاسفانه فرهنگ مصرف دارو در مملکت هنوز نهادینه نشده و خوددرمانی بیداد می‌کند. البته، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اقتصاد ضعیف خانواده، و بالا بودن نسبی ویزیت پزشکان تا حدود زیادی باعث شده مردم به سمت خود درمانی سوق داده شوند.